



جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## نقش حکومت اسلامی در اقتصاد

در جلسات پیشین مطرح گردید که حکومت اسلامی دارای وظائف و اختیارات متعددی برای تنظیم مسائل اقتصادی جامعه و تعدیل طبقاتی بین مردم است تا اختلاف طبقاتی بین مردم به حداقل برسد؛ به نحوی که همه‌ی جامعه از مزایای اقتصادی و امور مورد نیاز در معاش خود به نحو متوسط بهره‌مند گردند و این شرائط حتی برای کسانی که دارای درآمد نیستند، فراهم گردد. این مطلب از وظایف حکومت است و لازم است اقداماتی انجام دهد تا مردم را به این مرتبه برساند.

در اینجا ممکن است مناقشه گردد که اگر بنا باشد که حکومت اسلامی امور مورد نیاز برای آسایش و آرامش مردم را فراهم گرداند، جامعه اسلامی به سمت خمودگی و دوری از کار و تلاش خواهد رفت.

پاسخ این است که ملزم بودن حکومت اسلامی نسبت فراهم کردن لوازمات زندگی، اختصاص به فقراء دارد و شامل کسانی که توانائی کسب درآمد دارند، نمی‌شود. فقیر کسی است که توان کار کردن نداشته باشد و یا در صورتی توانائی برای کار کردن، شرائط به گونه‌ای باشد که نتواند به کارکردن بپردازد. در این زمینه می‌توان به شخصی اشاره کرد که هر روز به دنبال کار است و در زمینه مهارتی که دارد، پیگیری می‌کند، اما برای او شرائط کار کردن ایجاد نمی‌شود. بنابراین تنبلی و خمودگی به هیچ وجه مطلوب اسلام نیست و حتی در روایات وارد شده است که دعای افرادی که به دنبال کار کردن نیستند، مستجاب نمی‌شود و خدای متعال به صرف دعا کردن، چیزی به دست آنها نمی‌رساند. بنابراین موضوع بحث، فقرا هستند. البته اینکه چه کسانی فقیر محسوب می‌شوند، مربوط به کتاب خمس و زکات است و در این مجال به بحث از آنها پرداخته نمی‌شود بلکه به محل مناسب آن واگذار می‌گردد.

## آدله وظیفه داشتن حکومت نسبت به تأمین هزینه های فقرا

آدله ای برای اثبات وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین هزینه های زندگی فقرا قابل طرح است:

### الف: مرسله حماد بن عیسی

اولین دلیل، مرسله حماد بن عیسی است که در جلسات پیشین مطرح گردید. این روایت فقرا را به سادات و غیر سادات تقسیم کرده و بیان کرده است که وظیفه امام علیه السلام است که آنها را مستغنی کند.

در این روایت بعد از اشاره به وظیفه داشتن امام علیه السلام نسبت به مستغنی کردن فقرا سادات و غیر سادات، آمده است:

فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ وَ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ قَرَابَةَ الرَّسُولِ ص نَصْفَ الْخُمْسِ فَأَغْنَاهُمْ بِهِ عَنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ وَ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ ص  
وَ وُلِّيَ الْأَمْرَ فَلَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مِنْ قُرَاءِ النَّاسِ وَ لَمْ يَبْقَ فَقِيرٌ مِنْ قُرَاءِ قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا وَ قَدْ اسْتَعْنَى فَلَا فَقِيرًا

این بخش از مرسله حماد بن عیسی نیز بیان کرده است که در جامعه اسلامی نباید هیچ فقیری وجود داشته باشد و اگر کسانی در جامعه وجود داشته باشند که امکان کسب درآمد نداشته باشند و از راههای دیگر مانند ارث نیز مالی در اختیار آنها قرار نگرفته باشد، وظیفه حاکم اسلامی



جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

است که آنها را از زکات یا خمس بی نیاز و مستغنی کند و در صورتی هم که خمس و زکات برای تأمین آنها کافی نباشد، باید از سایر اموالی که در اختیار دارد، فقراء را تأمین کند.<sup>۱</sup>  
مطلب مهمی که از مرسله حماد بن عیسی استفاده می شود، این است که وظیفه حاکم این است که اختلاف طبقاتی جامعه را تعدیل کند و نگذارد که هیچ فردی از افراد جامعه بدون امکانات رفاهی از جمله مسکن، خوراک و پوشاک باشد.  
البته این روایت از حیث سند، با ارسال مواجه است.

### ب: روایت موسی بن بکر

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جَلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ غَلِبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَرْثُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا إِلَى قَوْلِهِ وَ الْعَارِمِينَ - فَهُوَ فَقِيرٌ مُسْكِينٌ مُعْرَمٌ.<sup>۲</sup>

صاحب وسائل این روایت را در کتاب زکات و دو باب از ابواب کتاب دین نقل کرده است. اما در همه موارد به صورت کامل نقل نکرده است و تنها در یکی از این موارد که حدیث دوم از باب ۹ از ابواب دین است، به صورت کامل نقل کرده است.  
در ابتدای این روایت اشاره شده است که اگر کسی به دنبال کسب روزی حلال باشد، همانند کسی است که در راه خدای متعال به جهاد پرداخته است. اما اگر کسی که به دنبال کسب روزی حلال رفته است، مغلوب شده و نتواند چیزی به دست بیاورد، باید به مقداری که برای زندگی خود و خانواده اش نیاز دارد، قرض بگیرد و خدای متعال و رسول او ضامن قرض او خواهند بود؛ لذا اگر شخص بعد از قرض کردن از دنیا برود و قرض خود را پرداخت نکرده باشد، وظیفه امام علیه السلام<sup>۳</sup> است که دین او را - که برای تأمین قوت خود و عیالش بوده است - پرداخت کند و اگر امام علیه السلام آن دین را پرداخت نکند، مسؤلیتیش بر ایشان خواهد بود.  
بنابراین روایت موسی بن بکر نیز از ادله ای است که تأمین نیاز مالی فقرا را یکی از وظایف حکومت اسلامی قرار داده است. این روایت از نظر دلالتی کاملاً روشن و واضح است و از این حیث، اشکالی بر آن وارد نیست.<sup>۴</sup>

۱. البته در مورد اینکه در بیت المال، همه اموال مخلوط هستند و یا اینکه دارای ردیف های اعتباری مخصوص است؛ یعنی به عنوان مثال ردیف اعتباری فقرا از زکات و ردیف اعتباری سادات خمس باشد، نیاز به بحث وجود دارد که در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۳۶.

۳. مقصود از امام علیه السلام همان حکومت اسلامی است؛ چون امام معصوم علیه السلام در رأس حکومت اسلامی قرار دارد و منسوبین از ایشان نیز نائب محسوب می شوند. البته امام معصوم علیه السلام باید بسط ید داشته باشد تا بتواند این اقدامات را انجام دهد.

۴. اشاره به وظیفه داشتن حکومت نسبت به تأمین نیازهای فقرا، جدای از فرض تراحم است؛ یعنی فعلاً بحث حاضر، ناظر به فرضی نیست که حکومت اسلامی از نظر منابع مالی محدودیت داشته و مجبور باشد که به عنوان مثال به نیازهای مردم رسیدگی کند و یا اینکه خصوصاً امنیت آنها را تأمین کند. تحقق تراحم برای حکومت اسلامی بحث دیگری است که در مجال دیگری به آن پرداخته می شود.



جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

## بررسی سندی

این روایت توسط شیخ کلینی در کافی<sup>۱</sup>، شیخ طوسی در تهذیب<sup>۲</sup> و همچنین عبدالله بن جعفر حمیری در قرب الاسناد<sup>۳</sup> نقل شده است. سند شیخ کلینی برای این روایت به صورت «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ» است که در این سند، در مورد محمد بن یحیی و احمد بن محمد مشکلی وجود ندارد؛ چون محمد بن یحیی العطار استاد شیخ کلینی بوده و وثاقت او ثابت است و مقصود از احمد بن محمد نیز احمد بن محمد بن عیسی و یا احمد بن محمد بن خالد است که هر دو ثقة هستند. اما در ادامه روایت از علی بن حکم و موسی بن بکر نام برده شده است.

شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از احمد بن محمد، از علی بن حکم از موسی بن بکر نقل کرده است. البته طریقی که شیخ طوسی در مشیخه تهذیب به احمد بن محمد ذکر کرده، با مشکل مواجه است؛ چون ایشان در مشیخه خود سه عنوان ذکر کرده است و عنوان «احمد بن محمد» را جداگانه و علاوه بر دو عنوان «احمد بن محمد بن عیسی» و «احمد بن محمد بن خالد» نقل کرده است، اما طریقی که به عنوان «احمد بن محمد» بیان کرده است، با اشکال مواجه است و با توجه به اینکه خود ایشان عنوان «احمد بن محمد» را از دو عنوان دیگر جدا کرده است، موجب می شود که طریقی که برای عناوین دیگر وجود دارد، برای عنوان «احمد بن محمد» قابل استفاده نباشد.<sup>۴</sup> البته این مشکل از طریق فهرست قابل رفع است؛ چون شیخ طوسی در فهرست به کل کتاب احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد طریق دارد که در این مجال به این مطلب پرداخته نمی شود.

صاحب کتاب قرب الاسناد این روایت را از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است و لذا ایشان مقصود از احمد بن محمد را معین کرده است، اما مشکل این است که کتاب قرب الاسناد برای ما ثابت نیست و نمی دانیم کتابی که صاحب وسائل نقل می کند، همان قرب الاسناد واقعی است؛ چون قرب الاسناد متواتر نیست و سند معتبری که به صورت معنعن به نسخه آن وجود داشته باشد، در دسترس نیست. البته نسبت به عنوان کلی قرب الاسناد طریق معنعن وجود دارد، اما وجود طریق برای عنوان کلی کافی نیست و باید نسبت به مصداقی که در بازار موجود است، طریق وجود داشته باشد. وارد بودن این اشکال به کتاب قرب الاسناد، ضرری به اعتبار این روایت وارد نمی کند؛ چون شیخ کلینی و شیخ طوسی این روایت را نقل کرده اند و کتابهای آنها به تواتر به اثبات رسیده اند.

تاکنون روشن گردید که سند روایت دوم تا علی بن حکم با مشکل مواجه نیست. اما علی بن حکم و موسی بن بکر محل بحث هستند.

## بررسی وثاقت علی بن حکم

علی بن حکم دارای چهار عنوان است:

- ۱- علی بن حکم
- ۲- علی بن حکم بن زبیر نخعی
- ۳- علی بن حکم کوفی

۱. الکافی ۵: ۹۳.

۲. تهذیب الأحکام ۶: ۱۸۴.

۳. قرب الاسناد ۱۴۶.

۴. اگرچه مقصود از «احمد بن محمد»، احمد بن محمد بن عیسی و یا احمد بن محمد بن خالد است، اما ممکن است طریقی که شیخ طوسی برای این عنوان داشته است، متفاوت از طریق او به سایر عناوین باشد و همین امر موجب می شود که هر طریق برای همان عنوانی که ایشان ذکر کرده است، در نظر گرفته شود و بر اساس همان عمل گردد.



جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۴- علی بن حکم ینسب الی بنی زبیر انباری

در مورد اینکه این عناوین همگی برای یک نفر هستند و یا اینکه بیش از یک نفر اند، اختلاف وجود دارد. در این زمینه بحث های مفصلی مطرح شده است. شهید صدر یکی از کسانی است که در کتاب بحوث فی شرح عروة الوثقی این بحث را به صورت کامل مورد بررسی قرار داده است.<sup>۱</sup> اکثر فقها قائل هستند که تمامی چهار عنوان مربوط به یک نفر است. برخی از فقها نیز قائل شده اند که اطلاق علی بن حکم منصرف به علی بن حکم معروف است که ثقه است. انصراف یک عنوان به فرد معروف، مورد پذیرش مرحوم آقای خویی قرار دارد و شهید صدر نیز به این وجه اشاره کرده اند. اما به نظر ما این مطلب ثابت نیست.

### بررسی وثاقت موسی بن بکر

موسی بن بکر توسط نجاشی در رجال و شیخ طوسی در رجال و فهرست مطرح شده است، اما هیچ کدام او را توثیق نکرده اند. علاوه بر اینکه شیخ طوسی وقتی در اصحاب امام کاظم علیه السلام از او نام برده است، به واقفی بودن او اشاره کرده است. بنابراین توثیق صریحی برای موسی بن بکر وجود ندارد، اما وجوه عدیده ای در این زمینه قابل طرح است که این وجوه مطرح شده و مورد بررسی قرار می گیرند:

### الف: ذکر شدن در قسم مرتب اصحاب امام صادق علیه السلام

اولین وجه برای توثیق موسی بن بکر، ذکر شدن ایشان در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام است. توضیح این وجه دارای دو مقدمه است:

الف: شیخ طوسی در مقدمه رجال خود بیان کرده اند که قبل از ایشان کتابی که به صورت جامع به روایان از ائمه علیهم السلام اشاره کرده باشد، وجود نداشته است. تنها کتابی که در این زمینه وجود داشته است، رجال ابن عقده بوده که اختصاص به اصحاب امام صادق علیه السلام داشته و به صورت مستوفی به خصوص رجال امام صادق علیه السلام پرداخته است. شیخ طوسی در ادامه مقدمه خود به این مطلب اشاره کرده اند که روش ایشان در بیان اصحاب امام صادق علیه السلام این گونه است که ابتدا نام همه روایانی که ابن عقده در رجال خود ذکر کرده است، را بیان کرده و سپس نام دیگران را ذکر خواهد کرد. در نتیجه در رجال شیخ طوسی، اصحاب امام صادق علیه السلام به دو قسم تقسیم شده اند. برخی از آنها کاملاً طبق ترتیب حروف الفباء ذکر شده اند و بعد از پایان یافتن حروف الفبا، نام های دیگری در ادامه ذکر شده است که از نظر حروف الفبائی، جایگاه آنها در انتها نیست. به عنوان مثال وقتی شیخ طوسی به اسامی رسیده است که با حرف میم آغاز شده است، ابتدا به نام هایی اشاره کرده اند که بعد از حرف میم، حرف الف داشته اند و بعد نام هایی که بعد حرف میم، حرف باء داشته اند و همین ضابطه رعایت شده است تا همه نام های آغاز شده با حرف میم به پایان رسیده است و بعد از پایان اسامی، مجدداً به نام هایی اشاره کرده است که ابتدای آنها با حرف میم بوده است ولی حرف دوم آنها الف یا باء بوده است. این اسامی را خود شیخ طوسی اضافه کرده است و از آنها با اسامی غیر مرتب یاد می شود. از این روش مشخص می شود که اسامی که ابتدا ذکر شده و به ترتیب حروف الفبا است، از کتاب ابن عقده گرفته شده است.

ب: شیخ مفید در کتاب ارشاد بیان کرده اند که چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام ثقه اند. البته از این مطلب استفاده نمی شود که همه اصحاب امام صادق علیه السلام ثقه بوده اند، اما نکته این است که ابن شهر آشوب در کتاب مناقب و در بخش مربوط به تاریخ امام صادق علیه السلام، بعد از اشاره به اینکه چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام ثقه بوده اند، بیان کرده است که ابن عقده در رجال

۱. بحوث فی شرح العروة الوثقی ۳: ۱۸۲.



جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

خود به آن چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام اشاره کرده است. در نتیجه مشخص می شود که کسانی که ابن عقده در رجال خود ذکر کرده است، ثقة هستند.

بنابراین هر شخصی که شیخ طوسی او را در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده باشد، توثیق خواهد شد. این وجه تام و تمام است و با توجه به اینکه موسی بن بکر جزو اسامی مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام است، برای اثبات وثاقت موسی بن بکر قابل استناد است.

### ب: روایت مشایخ ثلاثه

وجه دوم برای توثیق موسی بن بکر، روایت مشایخ ثلاثه از ایشان است. توضیح مطلب این است که شیخ طوسی در کتاب عدّه بیان کرده اند که مشایخ ثلاثه یعنی ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و بزظعی از کسانی هستند که صرفاً از اشخاص ثقة نقل روایت می کنند. عبارت ایشان این چنین است:

وإذا كان أحد الراويين مسنداً و الآخر مرسلًا، نظر في حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره، ولأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.<sup>۱</sup>

برخی از فقها از این عبارت شیخ طوسی این گونه برداشت کرده اند که در روایات مسند و همچنین روایات مرسل که توسط مشایخ ثلاثه نقل شده باشد، همه واسطه ها ثقة هستند و لذا حکم به وثاقت همه واسطه های بین مشایخ ثلاثه و امام معصوم علیه السلام کرده اند. از طرف دیگر موسی بن بکر از کسانی که واسطه نقل روایت از امام معصوم علیه السلام برای مشایخ ثلاثه بوده است. در نتیجه وثاقت موسی بن بکر از این طریق اثبات می شود.

اما برخی دیگر از فقها از جمله مرحوم آقای خوئی و امام خمینی قائل به این مبنا نشده اند و نقض های متعددی برای آن ذکر کرده اند. به نظر ما همه نقض های مطرح شده قابل پاسخ است و مبنای مشایخ ثلاثه نسبت به مشایخ بلاواسطه ایشان تام است و لذا توثیق موسی بن بکر از این طریق قابل اثبات است.

### ج: اصحاب اجماع

سومین وجه برای توثیق موسی بن بکر، نظریه اصحاب اجماع است که مرحوم کشی در مورد آنها از تعبیر «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم»<sup>۲</sup> استفاده کرده است.

در جلسه پیشین این مبنا مطرح شده و روشن گردید که در مورد اصحاب اجماع، سه مبنا وجود دارد و بر اساس یکی از مبانی، همه واسطه های بین اصحاب اجماع و امام معصوم علیه السلام توثیق می شوند. طبق این وجه، با توجه به اینکه موسی بن بکر از مروی عنده های اصحاب اجماع است، توثیق می شود.

۱. العدة في أصول الفقه ۱: ۱۵۴.

۲. رجال الكشي ۲۳۸.



## د: روایت اجلاء

چهارمین وجه برای اثبات وثاقت موسی بن بکر، روایت اجلاء از ایشان است؛ چون بزرگانی همچون ابن ابی عمیر، بزندی، صفوان، عبدالله بن مغیره، یونس بن عبدالرحمن، جعفر بن بشیر، فضالة بن ایوب و نصر بن سوید از موسی بن بکر روایت نقل کرده اند که طبق نظر برخی از بزرگان، روایت اجلاء دلیل بر وثاقت شخص محسوب می شود. به نظر ما مبنای روایت اجلاء تمام نیست.

## ه: کلام نجاشی در مورد جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی

وجه پنجم برای توثیق موسی بن بکر، کلام مرحوم نجاشی در مورد جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی است که در مورد آنها تعبیر «روی عن الثقات و رووا عنه» را به کار برده است.<sup>۱</sup> این تعبیر صرفاً در مورد این دو نفر به کار برده شده و از آن استفاده می شود که همه استادان و شاگردان آنها ثقة بوده اند. در اینجا جعفر بن بشیر مورد نظر است؛ چون موسی بن بکر از جمله کسانی است که جعفر بن بشیر از او روایت نقل کرده است و نقل جعفر بن بشیر دلالت بر ثقة بودن موسی بن بکر می کند.

البته مرحوم آقایی خویی و محقق سیستانی به این مبنا اشکال کرده و فرموده اند: عبارت مرحوم نجاشی به این معنا نیست که همه مروی عنه‌های جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی ثقة هستند و آنها از خصوص ثقات روایت نقل می کرده اند و راویان از آنها نیز تماماً ثقة بوده اند، بلکه معنای کلام نجاشی این است که آنها کثیراً از ثقات نقل روایت می کرده اند و بیشتر اصحاب آنها ثقة بوده اند. به نظر ما مناقشه مرحوم آقای خویی و محقق سیستانی صحیح نیست؛ چون اگر مقصود مرحوم نجاشی، ثقة بودن اکثر استادان و شاگردان جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی بود، به این مطلب اشاره کرده و به عنوان مثال تعبیر «یروی عن الثقات کثیراً» را به کار می برد، در حالی که این قید در کلام ایشان وجود ندارد. البته این مطلب بستگی به استظهار دارد، اما صرف استبعاد دلیل نمی شود که از ظهور کلام مرحوم نجاشی رفع ید گردد.

برخی به عنوان اشکال بر ثقة بودن راویان و استادان جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی بیان کرده اند که در مورد امامان معصوم علیهم السلام شاگردان ضعیف یا کذاب وجود داشته است و با این لحاظ قابل پذیرش نیست که همه راویان و استادان جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل ثقة باشند.

پاسخ این است که ائمه معصومین علیهم السلام در صدد بیان حقائق و مسائل مورد نیاز برای همه مردم اعم از فاسق، فاجر، متدین و متشرع بوده اند و لذا لازمه این مسؤولیت این بوده است که از هر قشری در محضر ایشان حضور یافته و از بیانات ایشان استفاده می کرده اند، اما در مورد راویان، مجالس خاصی برای سماع و قرائت وجود داشته است که راویان و صاحبان کتاب می توانسته اند صرفاً به اشخاص خاصی برای حضور در آن مجالس اجازه دهند و از این طریق، شاگردان خود را منحصر در اشخاص ثقة کنند. در مورد استادان نیز روشن است که اشخاص می توانسته اند که در انتخاب استاد خود دقت نظر داشته و به خصوص اشخاص ثقة اکتفا کنند.

۱. عبارت نجاشی در مورد محمد بن اسماعیل زعفرانی این چنین است: «محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی أبو عبد الله، ثقة، عین، روی عن الثقات، و رووا عنه، ولقی أصحاب أبي عبد الله عليه السلام». رجال النجاشی ۳۴۵.

در مورد جعفر بن بشیر نیز فرموده است: «جعفر بن بشیر أبو محمد البجلي الوشاء من زهاد أصحابنا و عبادهم و نساكهم، و كان ثقة، و له مسجد بالكوفة باق في بجيلة إلى اليوم، و أنا و كثير من أصحابنا إذا وردنا الكوفة نصلي فيه مع المساجد التي يرغب في الصلاة فيها، و مات جعفر رحمه الله بالأبواء سنة ثمان و مائتين كان أبو العباس بن نوح يقول: كان يلقب فقحة العلم، روی عن الثقات و رووا عنه.» رجال النجاشی ۱۱۹.



جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین در صورتی که از تعبیر مرحوم نجاشی استظهار شود که همه راویان و مرویّ عنه‌های جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل ثقه بوده اند، برای اثبات وثاقت کافی خواهد بود.

البته این نکته قابل اشاره است که در مورد اکثر راویان از جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل، شبهه مصداقیه رخ می دهد؛ چون استناد به این وجه مبتنی بر این است که اصل راوی بودن از جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل ثابت باشد، در حالی که اگر دلیل جداگانه ای بر این جهت وجود نداشته باشد، نمی توان به صرف نقل یک شخص مجهول از جعفر بن بشیر یا محمد بن اسماعیل زعفرانی اکتفا کرد؛ چون اگرچه خود شخص ادعای نقل از آنها را دارد، اما ممکن است ادعای او کذب باشد و برای اعتبار یافتن روایت خود این ادعا را مطرح کرده باشد. در نتیجه برای اینکه بتوان به این وجه استناد کرد، باید دلیل دیگری مانند کلام مرحوم نجاشی، کشی یا شیخ طوسی مبنی بر نقل یک راوی از جعفر بن بشیر یا محمد بن اسماعیل زعفرانی وجود داشته باشد و آلا اگر تصریح این علمای رجال وجود نداشته باشد، صرف نقل کردن خود شخص از جعفر بن بشیر یا محمد بن اسماعیل کافی نیست.

### و: کثیر الروایه بودن

کثیر الروایه بودن ششمین وجهی است که برای توثیق موسی بن بکر قابل استناد است. بر اساس این وجه، با توجه به اینکه موسی بن بکر دارای روایات فراوانی است، حکم به وثاقت او می شود.

### ز: وقوع در تفسیر علی بن ابراهیم قمی

وجه هفتم برای توثیق موسی بن بکر این است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی قرار گرفته است. مرحوم آقای خویی از جمله کسانی است که معتقد اند هر شخصی که در تفسیر قمی واسطه بین مؤلف تا امام علیه السلام باشد، ثقه است و لذا این وجه، راویان با واسطه علی بن ابراهیم را نیز شامل می شود.

اشکال ما بر وجه هفتم این است که تفسیر موجود، تفسیر علی بن ابراهیم نیست بلکه تفسیری است که مؤلف آن بین سه قسم از مطالب جمع آوری کرده است که عبارتند از: تفسیر ابوالجارود، تفسیر علی بن ابراهیم و روایاتی که با سند خودش از ائمه علیهم السلام نقل کرده است. شواهدی هم بر این مطلب وجود دارد، از جمله اینکه در این کتاب به صورت متعدد از تعبیر «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» استفاده شده است که به روشنی دلالت دارد که صرفاً بخشی از مطالب موجود در این کتاب مربوط به تفسیر علی بن ابراهیم است و بخشی دیگر از آن توسط مؤلف آن اضافه شده است. از طرف دیگر وقتی مشخص باشد که همه کتاب مربوط به علی بن ابراهیم نیست، اثبات نمی شود که مقدمه آن - که در آن شهادت به وثاقت راویان داده شده است - توسط خود علی بن ابراهیم نوشته شده است بلکه احتمال داده می شود که توسط مؤلف کتاب اضافه شده باشد.

علاوه بر اینکه جمله ای که به آن برای وثاقت همه راویان اعم از بلاواسطه و مع الواسطه استناد می شود، دلالت صریحی بر این مطلب ندارد بلکه دارای سه احتمال است و با وجود احتمالات متعدد، نمی تواند مستند برای وثاقت همه راویان تفسیر علی بن ابراهیم باشد.

### ح: وقوع در کتاب کافی

هشتمین وجه برای توثیق موسی بن بکر، وقوع ایشان در اسناد کافی است که روایت محل بحث نیز از همین ویژگی برخوردار است. در مورد نحوه دلالت این وجه بر توثیق دو وجه وجود دارد که یکی از آنها شهادت شیخ کلینی در مقدمه و دیگری اوثق الناس بودن شیخ کلینی است که در جلسه پیشین این دو وجه تبیین شده و مناقشه آنها نیز بیان گردید.



### ط: توثیق ابن طاووس

نهمین وجه، توثیق ابن طاووس است که حکم به صحت روایتی کرده است که موسی بن بکر آن را نقل کرده باشد. مرحوم آقای خوبی در کتاب معجم رجال الحدیث به این وجه اشاره کرده و آن را مورد مناقشه قرار داده است، اما به نظر ما توثیقات ابن طاووس حجت است؛ چون تا زمان علامه حلی و ابن داوود کتابهای بسیاری در دسترس بوده است و لذا احتمال عقلانی داده می شود که در کتب قدماء که برای آنها امکان دسترسی وجود داشته است، طریق داشته اند و همانند شیخ طوسی به صورت مسند نقل کرده باشند.

### ی: روایت حسن بن محمد بن سماعه

وجه پایانی برای توثیق موسی بن بکر، روایتی است که شیخ کلینی در باب میراث الولد مع الزوج نقل کرده است. در سند این روایت آمده است:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ صَفْوَانُ كِتَابًا لِمُوسَى بْنِ بَكْرٍ فَقَالَ لِي هَذَا سَمَاعِي مِنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ وَقَرَأْتُهُ عَلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ هَذَا مِمَّا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

هرچند حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه واقفی هستند، اما وثاقت آنها ثابت است.

در این روایت حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده است که صفوان، کتاب موسی بن بکر را به او داده و بیان کرده است که آن کتاب را از موسی بن بکر شنیده و بر او قرائت نیز کرده است؛ یعنی این کتاب به صورت وجاده و یا اجازه نبوده است بلکه ابتدا صفوان، مطالب کتاب را برای حسن بن محمد بن سماعه خوانده است و در مرحله بعد، حسن بن محمد بن سماعه نیز مطالبی که نوشته است را برای صفوان قرائت کرده است. بنابراین بهترین روش تحمل حدیث صورت گرفته است.

در ادامه روایت، حسن بن محمد بن سماعه بیان کرده است که در کتاب موسی بن بکر روایتی از زراره وجود داشته است که در مورد آن تعبیر « قَالَ هَذَا مِمَّا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ » به کار برده شده است. مرحوم آقای خوبی فاعل «قال» را صفوان دانسته است؛ یعنی صفوان بیان کرده است که در مورد این سند هیچ اختلافی بین اصحاب وجود ندارد و موسی بن بکر، علی بن سعید و زراره با هیچ مشکلی مواجه نیستند. در نتیجه توثیق صفوان نسبت به موسی بن بکر اثبات می شود.

در صورتی که کلام مرحوم آقای خوبی استظهار شود، توثیق موسی بن بکر استفاده می شود، اما محتمل است که این جمله توسط زراره بیان شده باشد و زراره درصدد ابراز این مطلب باشد که مفاد روایتی که او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده است، کاملاً مورد قبول اصحاب و مفتی به آنها است. طبق این احتمال از این روایت توثیق موسی بن بکر استفاده نمی شود.

تاکنون وجوه متعددی برای توثیق موسی بن بکر اشاره گردید که برخی از آنها مورد پذیرش قرار گرفت. در نتیجه نسبت به موسی بن بکر اشکالی وجود ندارد. البته روایت موثقه خواهد بود؛ چون موسی بن بکر واقفی است.

این روایت نیز همانند روایت پیشین یکی از وجوه برای اثبات وظیفه داشتن حاکم و امام جامعه نسبت به فقرا است؛ لذا باید نیازهای آنها را تأمین کند تا آنها بتوانند در رفاه و آسایش زندگی کنند.





جلسه: ۰۴  
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: نقش حکومت اسلامی در اقتصاد  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته فقرزدائی و از بین بردن اسباب فقر نکته دیگری است که باید از طرق مخصوص خودش پیگیری گردد تا مشکل فقر به صورت اساسی و ریشه ای حل گردد، اما فرضاً چنین اقدامی صورت نگرفته و جامعه، مبتلی به فقر شده باشد، بر حکومت اسلامی وظیفه است که نیازهای فقرا را تأمین کند.

### ج: روایت حلبی

سومین روایت در مورد وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین هزینه های زندگی فقرا، روایتی است که در کتاب ارث و در باب سوم از ابواب ولاء ضمان جریره نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ دِينًا  
فَعَلَيْنَا دَيْنَهُ وَ إِلَيْنَا عِيَالُهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوَالٍ فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ

این روایت به لحاظ سندی با هیچ مشکلی مواجه نیست و لذا نیازی به بحث سندی در مورد آن نیست. در این روایت امام صادق علیه السلام بیان فرموده اند که اگر کسی از دنیا برود و دینی بر عهده داشته باشد، دین او بر عهده ما خواهد بود. این مطلب یکی دیگر از وظائف حکومت اسلامی است که در مباحث آتی به آن پرداخته می شود. در حال حاضر بحث در مورد وظیفه داشتن حکومت در تأمین معاش مردم است که امام صادق علیه السلام در این روایت بیان کرده اند که وقتی کسی از دنیا می رود، تأمین عیال او بر عهده ما است. در نتیجه باید هزینه های افراد بی سرپرست توسط حکومت اسلامی پرداخت گردد. در صورتی که از افراد بی سرپرست الغای خصوصیت شود، در مورد همه نیازمندان جامعه قابل استناد خواهد بود و در صورتی هم که این الغای خصوصیت صورت نگیرد، حداقل این است که در مورد این بخش از افراد جامعه اثبات می شود که تأمین کردن آنها بر عهده حکومت اسلامی است. بنابراین این روایت از نظر سندی و دلالتی کاملاً تام و تمام است.